



معیار صالح بودن

حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ التَّفَلَيْسِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الهمداني: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الهادي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرضا عليه السلام عَنِ الإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الباقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ سَيِّدِ العابدِينَ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ، عَنْ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الجَنَّةِ الحُسَيْنِ، عَنْ سَيِّدِ الأوصياءِ عَلِيٍّ، عَنْ سَيِّدِ الأنبياءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله قَالَ:

از حضرت امام جواد عليه السلام از پدرانشان از حضرت رسول صلى الله عليه وآله نقل شده است. سند زرین و مهذب که ائمه یکی از دیگری نقل می کنند تا می رسد به حدیث حضرت رسول صلى الله عليه وآله: «لَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ كَثْرَةَ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ». این مطلب از طرق مختلف به ما رسیده اما سند این نقل بسیار بالاست. می فرماید: نگاه نکنید به زیادی نماز و روزه آدم ها، به این معیار تمام ندهید. برای اینکه تشخیص دهید که این آدم، آدم مؤمن و صالحی است، نه این که این ها را معیار ندانید. معیار است، اما معیار تمام نیست. صرف اینکه شخص نماز و روزه می گیرد و مستحبات را به جا می آورد، کافی نیست برای صالح بودن شخص.

«و كَثْرَةَ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ»؛ هر سال به حج می رود، روحانی کاروان است یا با پول خودش می رود، این کافی نیست.

«وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ»؛ طَنَطَنَه به معنای زمزمه است، طن یعنی صدا را بلند کردن، در دل شب با خدا راز و نیاز کند، این هم معیار تام برای خوب بودن نیست. نه اینکه اینها معیار نباشد بلکه معیار تام و کامل نیست. پس چه لازم است برای اینکه شخص را صالح بدانیم؟

«انظُرُوا إِلَيَّ صِدْقِ الْحَدِيثِ»؛ یعنی راستگو باشد، خیلی از مشکلاتی که در جامعه می بینیم ناشی از عدم صدق در حدیث است، دروغگویی، بی مبالاتی به اینکه حرفی که می زند حرف درستی است یا نیست. «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ» هر چه شنید را نقل کند، همین کافی است برای اینکه انسان را کاذب کند. «وَ أَدَاءِ الأَمَانَةِ»؛ گفتیم که منظور از امانت، پول و گنجینه مالی نیست. علم امانت است، شغل امانت است، سمت حکومتی امانت است. اگر کسی صدق حدیث داشت و امانت را رعایت کرد نشانه ایمان است. نه اینکه راستگو و امین، نماز نخواند، اینها

لازم اند آنها هم لازم. (الأمالی (للسدوق)، ص ۳۰۳، المجلس الخمسون)